

استقلال شخصیت حقوقی و تقلب نسبت به قانون:

نگاهی به دادنامه صادره از شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

چکیده

قانون‌مندی، آرمان و ایده‌آل جوامع روبه‌رشد است. به همین سبب است که محاکم دادگستری در ممالکی که «سودای سر بالا» و هدف توسعه دارند، بر عناوینی مثل تقلب نسبت به قانون، نگاه سخت‌گیرانه داشته و از تخطی از قانون به راحتی عبور نمی‌کنند. در عین حال همین جوامع نسبت به اراده معاملی آزاد اشخاص تأکید بسیار کرده و تحدید آن را به راحتی نمی‌پذیرند. در ایران، برخی از محاکم، استقلال شخصیت حقوقی در اشخاص حقوقی را وسیله تقلب دانسته و ممکن است بدان با سوء ظن بنگرند. گرچه ممکن است قانون، خود گاهی به عنوان مستمسکی برای نقض اغراض مقنن قرار گیرد، ولیکن این نباید باعث شود که با کوچک‌ترین ابهامی شخصیت حقوقی را وسیله تقلب تلقی نمود، کناری نهاد و از آن عبور کرد. استقلال شخصیت حقوقی، به رغم آنکه در ظاهر به مانند پوششی برای سهام‌داران عمل می‌کند، ولی احترام به آن، امنیت سرمایه‌گذاری را تضمین می‌کند که نباید به چشم سوء در آن نگریست. پژوهش حاضر نظر بدان دارد که گرچه تقلب نسبت به قانون مذموم است، ولی احترام به اراده آزاد افراد را نباید نادیده گرفت و به سادگی از آن عبور کرد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که قضات فقط با احراز اینکه شخصیت حقوقی و وسیله تقلب نسبت به قانون قرار گرفته و بعد از انعکاس عناصر این تصمیم در دادنامه، می‌توانند شخصیت حقوقی را کنار گذاشته و مؤسس و مؤسس را یکی گرفته و طرف دعوا را از آثار شخصیت حقوقی مستقل محروم نمایند. در پژوهش حاضر با نگاهی توصیفی-تحلیلی به بررسی شیوه‌ای که در آن، به نظر برخی از محاکم ایرانی، شخصیت حقوقی می‌تواند وسیله تقلب نسبت به قانون قرار گیرد، پرداخته شده و مقدمات چنین رویکردی به بوته نقد گذارده شده است.

کلیدواژه‌ها: تقلب نسبت به قانون، شخصیت حقوقی مستقل شرکت تابع، رویه قضایی در مورد تقلب نسبت به قانون، سهام خزانة

۱- مقدمه

رونق شرکت‌های تجاری همزمان با انقلاب صنعتی اروپا سرعت بیشتری گرفت. پس از انقلاب صنعتی اروپا که طی آن تولید محصولات به واسطه استفاده از ماشین‌ها بیشتر شد، تولیدات انبوه و ار سال آن‌ها به بازارهای مصرفی، مقتضی ورود سرمایه بیشتر نیز گشت. در این دوره بود که نهادهای سنتی تأمین مالی دیگر جواب‌گوی تجارت نبودند بر همین اساس ضرورت ایجاد نهادها و قواعد جدید تجاری احساس شد.

تجار به مرور دریافته‌اند که سرمایه‌های اندک بسیاری در نزد افراد به صورت راکد وجود دارد؛ لذا به فکر طراحی سازوکاری افتادند که با جمع‌آوری سرمایه‌های اندک و گردآوردن آن‌ها نیاز به سرمایه را برای فعالیت‌های تولیدی مرتفع نماید. برای این منظور، این راه چاره می‌بایست طرحی نو در انداخته با شد تا بتواند نیاز نوآمده را پاسخ گوید و الا اگر بنا به ادامه راه با قواعد سنتی شرکت مدنی باشد، کارایی این چاره‌ی اندیشیده شده همچنان به مثابه مسئله‌ای لاینحل محل تردید باقی می‌ماند. به مرور فهم شد که اولاً برای این قالب جدید، شخصیت حقوقی جداگانه‌ای لازم است و ثانیاً ارکانی برای اداره این نهاد نوخاسته می‌بایست پیش‌بینی گردد. ثالثاً برای حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران نیز قواعدی باید وضع گردد. بر همین اساس بود که ملت‌ها که راه چاره را در نهادی به نام شرکت تجاری دیده بودند، اقدام به وضع قواعد در این خصوص کردند.

پژوهش حاضر صحنه مواجهه حقوق با ضرورت دوم و سوم است؛ یعنی جایی که اداره شرکت (نهاد نوخاسته) با مدیران است و تصمیمات شرکت مبتنی بر حکومت منویات اکثریت می‌باشد. اما پرسش اصلی آن است که آیا قاعده حقوقی باید برای حمایت از حقوق اکثریت باشد یا برای تضمین حق‌های اقلیت؟ واقعیت طبیعی آن است که اساساً «اکثریت» [در وضع طبیعی هابزی] در هر اجتماعی همواره امر خود را پیش می‌برد و پیش‌برد میل خود را معطل صلاح‌دید قانون و مصلحت‌دید قانون‌گذار نمی‌کند. بر همین بنیاد بود که به طور عام «قانون» برای تنسيق رفتار اکثریت و تضمین حق اقلیت به وجود آمد. به طور خاص نیز مقررات حقوق شرکت‌ها در مقام تضمین کثیری از حق‌های اقلیت برآمدند و در این راستا مقررات عدیده‌ای در این حوزه مشاهده می‌شود. زیرا اساساً این اقلیت است که نیازمند حمایت است تا از قلع و هدم به واسطه نیل اکثریت به میل طبیعی‌اش در امان باشد.

البته گاهی ممکن است که سودجویانی به رغم حمایتی که قانون‌گذار در راستای حفظ حقوق اقلیت در نظر داشته، برای کسب سود بیشتر با دور زدن قواعد حقوقی و تقلب نسبت به قانون (شیوه مستقیم) و گاهی با سوء استفاده از حقوق خویش (شیوه غیر مستقیم)، حقوق سهام‌داران اقلیت را تضییع کنند.

شخصیت حقوقی مستقل - به رغم فوائد کثیر و عوائد عظیم - یکی از مصادری است که ممکن است سودجویان با تمسک بدان، قوانین حمایتی ناظر بر حفظ حق‌های سهام‌داران اقلیت را بلااثر کنند. بسیار مشاهده می‌شود که

شرکت‌های مادر با تشکیل شرکت‌های تابعه و اقماری بسیاری از محدودیت‌های قانونی که برای حمایت از حقوق سهامدار اقلیت وضع شده است را زیر پا می‌نهند. این نگاشته با بررسی مصداقی یک پرونده قضایی که در آن شبهه بروز این رخداد مطرح است، بر آن است تا به بررسی این محمل تقلب نسبت به قانون بپردازد. در واقع موضوع اصلی این پژوهش بررسی ابعاد پرونده‌ای قضایی (که شامل رأی بدوی، تجدیدنظر و اظهار نظر دیوان عالی کشور است) با محوریت تقلب نسبت به قانون، به وسیله دست‌آویز قراردادن شخصیت حقوقی مستقل است. البته ذکر این نکته الزامی است که در این پژوهش نقل و بیان متن آراء دادگاه به جهت نقد این آراء (نقد مصطلح رأی) نیست؛ بلکه پژوهش حاضر سر آن دارد تا با بررسی موضوعات رخ داده در عالم خارج، به موضوع تقلب نسبت به قانون نمود عینی داده و آن را به کیفیت متفاوتی بررسی نماید.

همین جا لازم است عنوان شود که اساس کشف تقلب نسبت به قانون با قاضی است. این دادرس است که با درک مفهوم و حیطه واقعی قوانین می‌تواند کشف کند که نسبت به غرض اساسی قانون به وسیله وسائل مشروع تقلب صورت گرفته است یا نه. همین مطلب لازم می‌نمود که در این نوشته نیز، بر سبیل اشارت ذکری از رأیی از آرای دادگاه‌ها در جنب پرداختن به ابعاد حکمی و موضوعی، به میان رود. لذا در این نوشته، علاوه بر بیان مآل یک پرونده قضایی، به تقلب نسبت به قانون و سپس به استقلال شخصیت حقوقی شرکت و پس از آن به بررسی سهام خزانة و ممنوعیت شرکت در معامله با خود پرداخته شده است.^۱

۲- شرح پرونده

در پرونده پیش رو خواهان، دادخواستی به خواسته ابطال صورت جلسه مجمع عمومی و صدور حکم بر ممنوعیت برخی از خواندگان (شرکت‌های تابعه، دختر یا زیرمجموعه: ردیف دوم و سوم خواندگان) از اعمال رأی در مجامع عمومی شرکت خوانده ردیف اول (شرکت مادر) تقدیم محاکم عمومی حقوقی تهران نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۲۱۶ این دادگاه ارجاع شده است و توضیحاً بیان شده که: خواندگان ردیف دوم و سوم از جمله شرکت‌های فرعی و تابعه خوانده ردیف اول می‌باشند که با خرید سهام شرکت اصلی و حضور در مجامع آن شرکت موجب تضرر سهام‌داران اقلیت می‌گردند. دادگاه طی دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۲۱۶۱۴۰۰۱۵۷ در

^۱ نوشته حاضر تلاش داشته تا از اثر ماندگار استاد ارجمند، مرحوم آقای دکتر کاتوزیان در نقد رویه قضایی، از شیوه پرداخت این استاد به مباحث مطروحه در رأی به صورت جداگانه و سپس انطباق این مسائل با موضوعات محوری دادنامه، الهام گرفته و در مقام دانش‌جویی از این شیوه کارا و مفید آن استاد بزرگ بهره گیرد و مشق نگارش کند. برای مشاهده این شیوه مراجعه کنید به: (کاتوزیان، ۱۳۹۱). همچنین نگاشته حاضر در مقام نگاه به آراء قضایی از دیدگاه قضات مؤلف در زمینه نگارش این آراء بهره برده است که به جهت گذاردن وام و تأمین اخلاق پژوهش بدان معترف است. در این باره مراجعه کنید به: (رضایی نژاد، ۱۴۰۰).

اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۸ مبادرت به صدور حکم به ممنوعیت خوانندگان ردیف دوم و سوم از اعمال رأی در مجامع عمومی شرکت خواننده ردیف اول نموده است.

با تجدید نظرخواهی خوانندگان، پرونده در شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران مورد رسیدگی واقع شده و این دادگاه، طی دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۰۲۲۵۰۱۹۷۴ مورخ دی ماه همان سال، رأی صادره از سوی دادگاه بدوی را با استدلال‌های تکمیلی و تفصیلی تأیید می‌نماید. در این راستا دادگاه تجدید نظر چنین بیان داشته است: «... رأی تجدید نظرخواسته که مبتنی بر موارد فوق ولی به صورت استدلال مختصرتر از شأ یافته است شایسته تأیید را دارد...» لذا این شعبه ضمن رد تجدید نظرخواهی رأی بدوی را تأیید نموده است.

وزارت صمت (صنعت، معدن و تجارت)، اعمال ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری را نسبت به رأی صادره درخواست نموده و پرونده در حوزه معاونت قضایی مورد بررسی مشاوران آن مرجع قرار گرفته و در نهایت، این مرجع با استدلال‌هایی آراء صادره را غیرموجه، غیرمستدل و غیرمستند و نیز برخلاف اصول و موازین قانونی و شرعی تشخیص داده و چنین اظهار نظر نموده است که: «... آراء صادره خلاف شرع بین است لذا به تجویز اعاده دادرسی اظهار نظر می‌گردد.» در نهایت با موافقت رییس قوه قضاییه پرونده در راستای اجرای ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه اول دیوان ارجاع شده است. شعبه اول دیوان عالی کشور نیز طی دادنامه ۱۴۰۰۶۲۹۰۰۰۵ با استدلال‌هایی دادنامه‌های صادره را موافق با موازین قانونی و شرعی دانسته و درخواست اعاده دادرسی را رد نموده است.

۳- دادنامه‌ها^۱

الف - رأی بدوی

«در خصوص دعوی شرکت خواهان الف به طرفیت خوانندگان ردیف اول، دوم و سوم به خواسته ابطال صورت جلسه مجمع عمومی ... مستنداً با توجه به هدف و فلسفه قانون‌گذار در جذب سرمایه و افزایش سرمایه‌گذاری و جلوگیری از رقابت انحصاری و توجه به اینکه سهام مورد نظر از سهام شناور نبوده است بلکه از مصادیق سهام خزانه می‌باشد. لذا اگرچه شرکت‌های تابعه دارای شخصیت مستقل هستند لکن در جهت ایجاد رقابت منصفانه و حفاظت از آن، دادگاه دعوی خواهان را ثابت تشخیص داده و به استناد اصل ۴۰ قانون اساسی و بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی

^۱ برای حفظ امانت سعی تام شده تا از ادبیات و لحن دادگاه در دادنامه‌های صادره استفاده شود و حتی المقدور در الفاظ مستعمل قضات محترم صادرکننده رأی تغییر حاصل نشود.

حکم به ممنوعیت خواندگان ردیف ۲ و ۳ از اعمال رأی در مجامع عمومی شرکت خوانده ردیف اول با احتساب هزینه دادرسی صادر و اعلام می‌دارد.»

ب - رأی تجدیدنظر

«در خصوص تجدیدنظرخواهی خواندگان ردیف اول و دوم و سوم پرونده بدوی به طرفیت شرکت خواهان پرونده بدوی نسبت به دادنامه صادره از سوی شعبه ۲۱۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران [...] این دادگاه برای رسیدگی و کشف حقیقت و اظهار نظر ناچار به ذکر مقدمات و بررسی موضوع از حیث تئوری و دکترین و قواعد حقوقی است که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود.[...]»

۱.[...] مقنن در ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت خرید سهام شرکت توسط خود شرکت سهامی را به لحاظ حفظ حقوق سهام‌داران خصوصاً سهام‌داران دارای اقلیت سهام که از قدرت کافی در اراده [اداره] شرکت و حفظ منافع خود برخوردار نمی‌باشند، منع نموده است. ولی مقنن بنا به پاره‌ای مقتضیات در بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید به شرکت‌ها اجازه می‌دهد که اقدام به خرید سهام خود نمایند که از آن به سهام خزانه تعبیر نموده است، ولی مقنن اشعار می‌دارد که مالک چنین سهامی از همه حقوق و مزایای سهام سایر سهام‌داران برخوردار نیست و بعضی از حقوق مذکور در این قانون را از دست می‌دهد. ظاهر قانون مفید این معنا و منطوق و مفهوم است که خرید سهام خزانه و ممنوعیت ماده ۱۹۸ صرفاً ناظر به خود شرکت می‌باشد ولی شرکت‌های اقماری تابع شرکت می‌توانند سهام شرکت متبوع خود را خریداری کنند و این ممنوعیت فوق به لحاظ استقلال شخصیت شرکت تابع از متبوع و سهام‌داران شامل شرکت‌های اقماری نمی‌گردد. توجه به ظاهر فوق باعث می‌گردد که شرکت‌های سهامی اقدام به تأسیس شرکت‌های اقماری و تابع نموده و سپس از آنان بخواهند که در فرایند خرید سهام شرکت‌های متبوع شرکت و با خرید سهام سهام‌دار آن شوند اقدامی که در دکترین حقوقی از آن با نام تقلب و به تعبیر برخی حقوقدانان سوء استفاده از قانون تلقی می‌گردد.[...] مبنای سوء استفاده از قانون (اگر این عنوان مترادف با قاعده تقلب نسبت به قانون بنا به نظر برخی باشد) تقلب نسبت به آن مبتنی بر قواعدی دیگر از جمله اصل حسن نیت، قاعده لاضرر، قاعده منع سوء استفاده از حق و در مورد شرکت‌های سهامی توجه خاص و ویژه به اصل منع تبعیض بین سهام‌داران است. لذا تفسیر منطقی از قانون و توجه به قاعده منع تقلب نسبت به قانون که عملاً کاربرد آن ناظر به ممنوعیت‌های قانونی است که مقنن برای اعمال حقوقی و یا مکلفین پیش‌بینی نموده باعث می‌شود که ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت و بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید را ناظر به خرید سهام توسط شرکت‌های اقماری نیز دانست و محدودیت‌های مالکیتی سهام خزانه را بر آنان نیز بار کرد و اگر آقای وکیل خواهان در تبیین امور موضوعی و حکمی و دعوای خود به اصل ۴۰ قانون اساسی و قاعده سوء استفاده از حق استناد می‌کند در واقع دارد به مبنای قاعده تقلب

نسبت به قانون تمسک می‌جوید و بر همین اساس خواستار اعمال محدودیت‌های سهام خزانه بر سهام محل نزاع می‌باشد [...] دادگاه سهام فوق را از مصادیق سهام خزانه می‌داند. ۲- اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شخصیت حقیقی و حقوقی سهام‌داران: این دادگاه اصل فوق را به عنوان یک اصل حقوقی به حکم تکلیف قانون پذیراست و احترام کامل برای آن قائل می‌باشد و به خود اجازه نمیدهد به هر بهانه‌ای از آن عدول کند ولی آنچه که نباید تردید کرد اصل فوق اصلی مطلق و غیر قابل استناد نیست - امروزه دکترین حقوقی استثنائات محدودی به استناد مواد قانون از جمله موارد تقلب نسبت به قانون در خصوص منافع اشخاص ثالث وارد نموده است لذا گرچه شخصیت حقوقی شرکت‌های تجدید نظر خواه از هم مستقل می‌باشد و صرف حساب‌های تلفیقی نمی‌تواند آنان را واجد شخصیت حقوقی واحد تلقی کند اما عدم تسری عنوان سهام خزانه به سهام محل نزاع به استناد استقلال شخصیت حقوقی شرکت از مصادیق تقلب نسبت به قانون و در تعارض با قاعده منع و جلوگیری از تقلب نسبت به قانون می‌باشد.

[...] از آنچه که فوقاً بیان شد این دادگاه معتقد است اولاً سهام خریداری شده توسط تجدید نظر خواهان‌ها از مصادیق سهام خزانه و مشمول محدودیت حقوقی این نوع سهام است ثانیاً استدلال مذکور توسط تجدید نظر خواهان‌ها در هر دو مرحله دادرسی موافق قواعد حقوقی فوق‌الذکر نبوده و رأی تجدید نظر خواسته که مبتنی بر موارد فوق ولی بصورت استدلال مختصرتر انشاء یافته است شایسته تأیید [است] و به استناد مواد ۳۴۸ و ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن رد تجدید نظر خواهی آن را تأیید میکند. رأی حضوری و قطعی است.»

ج - رأی دیوان عالی کشور

«مطابق ماده ۱۹۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت خرید سهام شرکت توسط همان شرکت ممنوع شده است که به نظر می‌رسد هدف مقنن فقط هویت شرکتی ماندن شرکت و جلوگیری از ایجاد انحصار و همچنین فقط [حفظ] حقوق سهام‌داران خود [خرد] است که به نحوی که سهام‌داران خود [خرد] احساس هویت و وجود داشته باشند و سهم آن‌ها در اداره و اعمال اراده از بین نرود. همچنین مطابق بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ مجلس شورای اسلامی خرید سهام شرکت توسط همان شرکت تا میزان ۱۰ درصد سهام مجاز شده لکن بنا به ملاحظات پیش گفته مقنن در ماده ۱۹۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت اولاً صرفاً سهام شناور قابل خریداری است ثانیاً چنین سهامی از همه حقوق و مزایای سهام سایر سهام‌داران برخوردار نمی‌باشد و دارای محدودیت بوده و از جمله این محدودیت‌ها این است که فاقد حق رأی می‌باشد و صرفاً به عنوان سهام خزانه در شرکت نگهداری می‌شوند و سودی هم به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد [...] بنابراین با توجه به استدلال‌ات اخیرالذکر این سهام حق رأی ندارند با عنایت به مراتب فوق خریداری بخشی از سهام شرکت مادر توسط شرکت‌های فرعی که با سرمایه شرکت اصلی خریداری شده اند در

واقع خرید سهام شرکت مادر توسط شرکت خود آن شرکت است. چراکه شرکت اصلی به موجب قانون نمی تواند سهام خود را خریداری کند و چنانچه خریداری کند با شرایط و محدودیت‌های مقرر در بند ب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴/۲/۱ مجلس شورای اسلامی مواجه است. لذا ایجاد شرکت‌های اقماری و فرعی که مبادرت به خرید سهام شرکت مادر و اصلی خود بنماید به این معنی است که شرکت اصلی غیر مستقیم مبادرت به خرید سهام خود نموده است و در واقع قانون را دور زده است و آثار آن در مجامع شرکت و اعمال حق رأی ظاهر می شود و آنگاه می تواند با اعمال حق رأی مواد مقنن از ایجاد محدودیت‌های پیش گفته را نادیده گرفته و بر خلاف فلسفه و روح قانون تضییع حقوق سهام‌داران دیگر به ویژه سهام‌داران خود را در پی داشته باشد به ویژه در جاهایی که سهام شرکت اصلی متعلق به دولت باشد که در این صورت با توجه به قدرت مالی شرکت‌های دولتی موجب انحصار و مانع رقابت و خلاف سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی که در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران بعد از قانون اساسی مورد توجه قانون‌گذار اساسی قرار گرفته، خواهد بود. علی‌هذا و بنا به مراتب فوق و در نتیجه دادنامه شماره ۱۵۷ مورخ ۹۸/۲/۱۴ شعبه ۲۱۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران و دادنامه شماره ۱۹۷۴ شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران که در مقام تأیید رأی بدوی صادر گردیده مطابق و موافق موازین قانونی تشخیص می گردد و درخواست اعاده دادرسی رد می شود.

۴- تقلب نسبت به قانون

قانون پدیده‌ای است که اولاً در طی تاریخ جوامع انسانی و ثانیاً برای ایجاد نظم و تحقق عدالت ایجاد شده است. شاید بتوان گفت قانون به مفهوم نوین و حکومت قانون^۱، یکی از مهم‌ترین اکتشافات بشری برای تنظیم روابط اجتماعی در طول حیات جوامع بوده است (نک. صالح، ۱۳۹۷: ۱۰ و ۱۵). انسان در طول تاریخ دریافته است سعادت جامعه بشری - با وجود روح سیری ناپذیر آدمی - در گرو آن است که چاره‌ای اندیشیده شود که از هرج و مرج پیش‌گیری شده و نیز حقوق و آزادی‌های انسانی تضمین گردد. بر همین اساس بود که قوانین به عنوان راه حل مطرح گشته‌اند.

ذات تضمین‌کنندگی قانون نسبت به حق، ایجاب می‌کند که قوانین برای تضمین یک حق برای گروهی از مردم، ممنوعیت یا محدودیت‌هایی - بنا بر مصالح عقلایی - برای سایرین تعیین کنند. بر همین اساس است که اشخاص ممکن است برای نیل به منافع بیشتر خویش و دستیابی به امتیازات خاص، از طریق آنچه که عرفاً دور زدن

^۱ Rule of Law

ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها خوانده می‌شود، دست به تقلب نسبت به قانون بزنند و از این رهگذر خویش را محق و عمل خویش را قانونی جلوه داده و -بی آنکه واقعاً در جانب حق باشند- از امتیازات قانون برخوردار گردند.

در مقام تعریف، باید گفت تقلب نسبت به قانون در معنای اصطلاحی، عبارت است از به کارگیری وسائل صحیح و قانونی [مشروع] برای رسیدن به اهداف و نتایج ظاهراً قانونی که مغایرت با هدف همان قانون دارد. به عبارت ساده‌تر در تقلب نسبت به قانون شخص متقلب از یک وسیله قانونی و مشروع استفاده می‌کند تا از قید و بند قانون خلاصی یابد (نک. کاظمی فروشانی و قدیر، ۱۳۹۹؛ اخوان فرد و همکاران، ۱۳۹۲).

پس از بیان مقدمه‌ای که گذشت، باید گفت به طور کلی برای تحقق تقلب نسبت به قانون سه رکن لازم است (نک. کاشانی، ۱۳۵۴: ۴۲):

۱- وجود الزام قانونی: برای آنکه تقلب نسبت به قانون محقق گردد، باید یک الزام قانونی یا یک قاعده آمره حقوقی وجود داشته باشد و شخص متقلب فعل یا ترک فعلی را در رابطه با آن قاعده انجام دهد.

۲- وسیله معتبر و قانونی: علاوه بر اینکه باید الزام قانونی وجود داشته باشد، می‌بایستی شخص متقلب به یک وسیله قانونی و معتبر متوسل شود که اثر الزام قانونی دیگری را از میان بردارد.

۳- قصد متقلبانه: برای اینکه قاعده تقلب نسبت به قانون جاری شود، باید قصد فرار از اجرای قوانین آمره احراز گردد که اثبات این امور معمولاً دشوار است ولی دادرس می‌تواند متناسب با اوضاع و احوال هر قضیه و بر اساس موارد عینی، این عنوان کلی را احراز نماید تا استناد و استدلال موظف قضات -تحقیقاً- واقع گردد.

تقلب نسبت به قانون که عمری به درازای خود قانون دارد، در همه عرصه‌ها و شاخه‌های حقوق قابلیت بحث و بررسی و نیز امکان تصور تحقق داشته و عاملی مخرب برای حکومت قانون و دلیلی بر ناکارآمدی قواعد حقوقی است (شریعت باقری، ۱۳۹۵: ۲۴۱؛ هارت، ۱۳۹۸: ۱۲). گرچه ممکن است ادعا گردد که در حقوق ایران ماده قانونی که صراحتاً حکمی برای تقلب نسبت به قانون وضع کرده باشد، وجود ندارد؛ اما باید اذعان داشت که نه تنها با فحص از قوانین مختلف می‌توان استقراً نمونه‌هایی را ذکر کرد که قانون‌گذار منع استفاده متقلبانه از قوانین و قواعد حقوقی توسط اشخاصی که به وسائل مشروع در جهت نیل به اهداف نامشروع متوسل می‌گردیده‌اند را پیش‌بینی نموده (غلامی و شهبازی‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۰۲-۱۰۳؛ طباطبایی و قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۴۰)، بلکه می‌توان گفت بنیاد یک نظام حقوقی بر حسن نیت و عمل منطبق بر -و غیر مخالف با- موازین است و اساساً نمی‌توان نظام حقوقی‌ای را تصور نمود که خود مقتضی تقلب نسبت به مقررات موضوعه خود را فراهم کرده باشد و به رغم این، همچنان بر انجام کارکردهای عقلایی خود قادر باشد. با این توضیح که میان وجود قانون و شایستگی همان قانون تفاوت وجود دارد. یعنی ممکن است قانونی وجود داشته باشد ولی قانون خوبی نباشد. یکی از علت‌های

اساسی که ممکن است یک قانون را از کارکردش دور کند همین تقلب‌هایی است نسبت به یک قانون یا قاعده حقوقی صورت می‌پذیرد. زیرا مصلحتی که در پشت یک قاعده حقوقی واقع شده است، هدف از ایجاد آن قاعده حقوقی بوده؛ لذا زمانی که با تقلب نسبت به قانون آن غرض اساسی که از ایجاد قاعده حقوقی منظور بوده است، از میان می‌رود دیگر قاعده حقوقی کارایی ندارد (هارت، ۱۳۹۸: ۱۲). در همین راستا یک دسته مبانی برای این مهمه ذکر شده است.

برخی مبنای این قاعده را قاعده لاضرر (دانش پژوه و کافی، ۱۴۰۱) و ادله منع سوء استفاده از حق و تجاوز به حق دیگری دانسته‌اند (طباطبایی و قاسمی، ۱۳۹۰؛ دانش پژوه، ۱۳۹۸؛ قاسمی، ۱۳۹۱: ۹۵ - ۱۳۵). برخی نیز با توسل به نظم عمومی استدلال کرده‌اند که نظم عمومی نمی‌پذیرد که قانون با طرق ظاهراً مشروع و قانونی اصطلاحاً دور زده شود و بر همین اساس است که علت منع تقلب نسبت به قانون، نظم عمومی است.

هر کدام از این مبانی که برای این منع پذیرفته شود، اما چون طبیعتاً قانون‌گذار نمی‌تواند تمام موارد سوء استفاده از قانون را - برای سد آن طریق - در قالب قانون پیش‌بینی نماید، این دادرسی است که می‌تواند در پاس‌داری از عدالت با درک صحیح از اهداف قانون و در مقام تفسیر، مانع تقلب نسبت به قانون گردد.

حتی در مواردی هم که قانون‌گذار رأساً برای تقلب نسبت به مقررات، ضمانت اجرایی ناظر بر منع پیش‌بینی نموده، باز هم این قاضی است که مستند به اصل هفتاد و سوم قانون اساسی موظف به تمیز و تطبیق مورد است. لذا ذهن بیدار و درک صحیح دادرسی اهمیت زیادی در کشف تقلب نسبت به قانون و مآلاً جلوگیری از آن دارد.

در اینجا لازم است اشاره نماییم که مفاهیم مشابهی نزدیک به تقلب نسبت به قانون نیز وجود دارد که البته بررسی تفصیلی آن‌ها از حوصله تحقیق حاضر خارج، ولی اشاره اجمالی به آن‌ها لازم است. اولین مورد از این مفاهیم «حیله» نسبت به حکم شرعی است (نک. دانش پژوه، ۱۴۰۱). حیله شرعی عبارت است از اینکه مکلف برای فرار از یک حکم شرعی از راه‌های موجهه شرعی بهره‌برد که آن منع را نادیده گرفته و یا یک امتیاز به دست آورد. البته معمولاً حیل شرعی برای فرار از احکام الهی ولی تقلب مصطلح، نسبت به قانون و برای فرار از قواعد عرفی و بشری است (محقق داماد، ۱۴۰۴: ۱۴-۲۰).

مفهوم مشابه دیگر، سوء استفاده از حق (موضوع اصل چهارم قانون اساسی) است. سوء استفاده از حق عبارت است از به کاربردن حق مشروع و قانونی، به ضرر غیر (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۲: ۳۸۷). باید افزود که حق، سلطه و اختیاری است که یا قانون برای یک شخص در برابر شخص دیگر یا در برابر اشیا قائل می‌شود (جعفری تبار، ۱۳۸۵: ۹۸) یا قانون موجب به رسمیت شناخته شدن آن سلطه و اختیار را فراهم می‌کند. حق، اصولاً محدوده و حیطه‌ای دارد که این حیطه و حدود ممکن است مادی یا معنوی باشد. حد مادی و بیرونی حق، گستره و شعاع عملکرد و حوزه اعتبار آن حق را مشخص می‌نماید. حد معنوی یا درونی حق، به کیفیت کاربرد حق در داخل

قلمرو مادی نظر دارد (موحد، ۱۳۹۷: ۲۷). سوء استفاده از حق، خروج از حد و حیطة معنوی حق است. یعنی شخص از حیث مادی در حیطة و قلمرو حق خویش است ولی از حیث کیفی، آن حق از هدف وضع و کارکردش دور می‌شود. مفهوم دیگر، تجاوز از حق است که عبارت از تجاوز و خروج از حد مادی حق.

در خصوص اینکه آیا میان تقلب نسبت به قانون و سوء استفاده از حق تفاوتی وجود دارد یا نه، اختلافاتی وجود دارد. برخی معتقدند که تقلب نسبت به قانون همان سوء استفاده از حق است و آن را یکی از مجاری سوء استفاده از حق می‌دانند. برخی دیگر نیز قائل به تفاوت این دو با هم هستند. این گروه معتقدند در تقلب نسبت به قانون، شخص در مقام اجرای حق خویش نیست؛ بلکه به دنبال فرار از عمل به قانون است. در حالی که در سوء استفاده از حق شخص کار مشروعی را برای اجرای حق می‌کند و هدف او زیان زدن به دیگران است و یا در اجرای حق خویش، از میزان متعارف تجاوز می‌نماید و در اثر این تقصیر به دیگری ضرر می‌زند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۱۴). این گروه همچنین معتقدند که در سوء استفاده از حق باید ضرری به دیگری وارد شود ولی در تقلب نسبت به قانون چنین لزومی وجود ندارد. در پایان می‌توان اذعان داشت به گونه‌ای مصادیق تقلب نسبت به قانون و سوء استفاده از حق مزج شده‌اند که مرز دقیقی نمی‌توان میان این دو عنوان ترسیم کرد.

۵- شخصیت حقوقی

«شخصیت حقوقی مفهومی است اعتباری و انتزاعی» (عیسایی تفرشی، ۱۴۰۳: ۱۱) و عبارت از «مجموعه‌ای از اموال یا اشخاص است که برای تحقق هدفی معین و مطابق ضوابط یا تشریفات خاصی شکل یافته و صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف و مسئولیت‌های مستقل را دارد» (پاسبان، ۱۳۹۸: ۱۳).

همان‌طور که در فلسفه تشکیل شرکت‌های تجاری گفته شده^۱، شرکت‌های تجاری برای در امان ماندن شرکای خرد از مسئولیت‌های کلان و جمع آمدن سرمایه‌های ایشان برای انجام اقدامات گسترده به وجود آمده‌اند (شهبازی‌نیا و ذوالقدر (الف)، ۱۴۰۳: ۴۱-۴۴). به وضوح، این مهم ایجاب می‌کند ذمه و عهده شرکای شرکت تجاری از ذمه شخصیت حقوقی شرکت مجزا باشد. «اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت (شخص حقوقی) از دارایی شرکای آن^۲، ایجاب می‌کند که در صورتی که در یک رابطه تعاهدی، شخص حقوقی مکلف و متعهد به ایفای تعهدی شد، آن تعهد و یا عندالاقضاء، هزینه اجرا و یا خسارات ناشی از عدم ایفای آن تعهد از شخص حقیقی (شریک شرکت) قابل استیفا نباشد.» (ذوالقدر، ۱۴۰۲؛ شهبازی‌نیا و ذوالقدر (الف)، ۱۴۰۳: ۴۳).

^۱ همچنین بنگرید به: (سلیمانزاده، ۱۴۰۴؛ شهبازی‌نیا و ذوالقدر (ب)، ۱۴۰۳)

^۲ برای مطالعه در خصوص این اصل رجوع کنید به: (عیسائی تفرشی، ۱۴۰۳: ۱۱؛ عبدی پور و کریمی، ۱۳۹۸؛ فرجی، ۱۳۹۰: ۱۱) و دادنامه شماره ۱۰۱۵۸۱/۲۲۰۹۹۷۰۲۲ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۳ شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

ماده ۵۸۳ قانون تجارت ایران نیز با به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی شرکت، و در ضمن آن قبول ذمه مجزا برای این برساخته (نسبت به شرکا)، باعث انتقای مسئولیت شرکاء و سهام‌داران نسبت به دیون شرکت شده است. در همین راستا ماده ۵۸۸ همین قانون، تمامی حقوق و تکالیفی که برای اشخاص طبیعی متصور است را برای اشخاص حقوقی قائل شده است. طبعاً یکی از حقوقی که برای اشخاص طبیعی به نحو مشروع موجود است و به توسط مقنن بر آن صحه گذارده شده است، حق بر فعالیت اقتصادی است. اصول متعدد قانون اساسی^۱ و همچنین مبانی فقهی بر این سلطه اشخاص بر اموال‌شان تأکید دارند.

بنابراین بر اساس مواد ۵۸۸ و ۵۸۳ قانون تجارت ممکن است که یک شخص حقوقی برای پیش‌برد اهدافش اقدام به تشکیل و تأسیس شخص حقوقی زیرمجموعه‌ای کند. بر اساس ماده ۵۸۸ قانون تجارت این شرکت تشکیل‌یافته، اولاً از شخصیت حقوقی مستقل، ثانیاً از ذمه و دارایی مجزا و ثالثاً از تمامی حقوق و تکالیف شخص طبیعی (به جز موارد مربوط به ذاتی انسان) برخوردار است. پس حکم اولیه قانون‌گذار ایرانی در مورد شخصیت حقوقی اشخاص حقوقی، جدایی و استقلال آن از سایر اشخاص قانونی است. در همین راستا قانون‌گذار در سال ۱۳۸۴ در بند ۲۲ ماده یکم قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران اشاره داشت که شرکت مادر شرکتی است که «با سرمایه‌گذاری در شرکت سرمایه پذیر جهت کسب انتفاع، آن قدر حق رأی کسب می‌کند که برای کنترل عملیات شرکت، هیئت‌مدیره را انتخاب کند و یا در انتخاب اعضای هیئت‌مدیره مؤثر باشد.»

قانون‌گذار، شرکتی که بر شرکت دیگر سلطه عملی دارد را شرکت مادر و شرکت تحت مجموعه (شرکت تابعه) را مرتبط با یکدیگر ولی درعین حال، مستقل از یکدیگر معرفی می‌نماید. بر همین اساس، بدون تردید شرکت فرعی یا شرکت سرمایه پذیر از شرکت مادر شخصیت حقوقی مستقل دارد. هر عنوانی روی آن نهاده شود، اعم از تابعه، وابسته، زیر مجموعه و غیره باعث نمی‌شود شخصیت حقوقی آن نادیده انگاشته شود. رابطه طولی یادشده ممکن است انجام برخی اعمال را بر شخص حقوقی تابعه تحمیل نماید؛ اما تحمیل معامله توسط یک شخص بالادستی به زیرمجموعه را نمی‌توان مصداق جزئیت حقوقی دانست و حکم به یگانگی دو شخص حقوقی نمود. چه اینکه دولت سیاست‌های خود را بر بسیاری از شرکت‌های زیرمجموعه خود تحمیل می‌کند و آن‌ها را وادار به انجام سلسله‌ای از معاملات می‌نماید.

برای مثال با نگاه به اساسنامه شرکت توانیر به نیکی می‌توان این مهم را مشاهده نمود^۲. شرکت توانیر یک شرکت تماماً دولتی است و شرکت‌های توزیع نیروی برق و نیز شرکت‌های برق منطقه‌ای کاملاً به عنوان زیرمجموعه توانیر شناخته می‌شوند. حال این پرسش مطرح است که آیا دادگاه می‌تواند دعوای یک شرکت برق منطقه‌ای علیه

^۱ بنگرید به اصل ۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

^۲ نگاه کنید به قانون «اساسنامه شرکت سهامی تولید و انتقال نیروی برق ایران (توانیر)» مصوب ۱۳۴۷، ۱۲، ۱۷ کمیسیون‌های آب و برق و دارایی و امور استخدام مجلسین ناظر به ماده ۳ قانون تأسیس وزارت آب و برق

شرکت توانیر را (در فرض تحقق) بپذیرد؟ چه اینکه طرفین دعوای مطروحه نزد محاکم دادگستری نمی‌توانند یک شخص باشند و به عبارت آخری یک شخص نمی‌تواند علیه «خود» دعوای طرح کند. اما این پرسش با پاسخی روشن مواجه است. شرکت زیرمجموعه و شرکت مادر به عنوان دو شخص مستقل از یکدیگر، با ذمه و دارایی مستقل از یکدیگر، می‌توانند علیه یکدیگر طرح دعوای نزد محاکم نمایند؛ چه اینکه این دو شرکت حقیقتاً دو شرکت مستقل از یکدیگرند ولو اینکه ممکن است در انجام معاملات، شرکت زیرمجموعه آزادی انتخاب کامل نداشته باشد. اما نباید آزادی انتخاب محدود را با آزادی اراده محدود خلط نمود.

از سوی دیگر دغدغه سوء استفاده از شخصیت حقوقی مستقل مطرح است. طبیعی است که بسیاری از احکام اولیه، در شرایطی، با احکام ثانوی محدود شوند. یکی از شرایطی که ممکن است شخصیت حقوقی شرکت تجاری نادیده گرفته شود و مسئولیت محدود شرکا درباره دیون شرکت نامحدود انگاشته شود، آن است که هدف شرکا از تأسیس شرکت و ایجاد شخصیت حقوقی مجزا، تقلب بوده باشد. در این فرض طبیعتاً برای حفظ حریم قانون و رعایت اصل حسن نیت که حکومت تام بر تمام جوانب حقوق دارد، شخصیت حقوقی مجزای شرکت دوم، نادیده گرفته می‌شود (شهبازی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰).

این مهم اما فقط در موارد خاص قابل تصور است. در غالب موارد حکم اولی قانون مجرا است. نمی‌توان به هر بهانه و دست‌آویزی اشخاص را از حقوق قانونی خویش محروم ساخت. قانون برای افراد امکان تشکیل شرکت تجاری با شخصیت حقوقی مستقل و دارایی و ذمه مجزا را فراهم ساخته و باید به ایشان اطمینان دهد که به آسانی از این برساخته‌ای که برای نیل به هدفی (تجمیع سرمایه‌های خرد برای انجام فعالیت اقتصادی کلان) ایجاد کرده، عبور نخواهد کرد و ایشان را در حرمان نخواهد گذاشت. از سوی دیگر البته قانون‌گذار مأخوذ است به اینکه ترتیبی بیاندیشد تا چاره‌گیری‌اش برای رشد و توسعه اقتصادی به نقض نظم قانونی و نقض اعتبار قانون در نزد مردم نیانجامد؛ بر همین اساس است که گفته می‌شود باید قاضی بتواند در فرضی که هدف از ایجاد ذمه مجزا، تقلب نسبت به قانون بوده، بدون تردید این حجاب را خرق کرده و مسئولیت را متوجه مسئولین اصلی گرداند.

۶- خرید سهم توسط خود شرکت و سهام خزانه

ماده ۱۹۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، بیان می‌دارد: «خرید سهام شرکت توسط همان شرکت ممنوع است.» همچنین ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ مقرر می‌دارد: «شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و بازارهای خارج از بورس براساس میزان سهام شناور خود در هر یک از بازارهای مذکور و براساس مقرراتی که با پیشنهاد سازمان بورس و اوراق بهادار به تصویب شورای

عالی بورس و اوراق بهادار می رسد می توانند تا سقف ده درصد (۱۰٪) از سهام خود را خریداری و تحت عنوان سهام خزانه در شرکت نگهداری کنند. مادامی که این سهام در اختیار شرکت است فاقد حق رأی می باشد.»

بند «الف» آیین نامه خرید، نگهداری و عرضه سهام خزانه مصوب ۱۳۹۴ شورای عالی بورس و اوراق بهادار، سهام خزانه را چنین تعریف می نماید: «سهامی است که ناشر آن، براساس این آیین نامه نسبت به خرید آن اقدام نموده و تحت عنوان سهام خزانه نگهداری می شود.» و بند «ج» همان مقرر، سهم شناور را چنین معرفی می کند: «بخشی از سهام ناشر است که دارندگان آن همواره آماده عرضه و فروش آن سهام می باشند و قصد ندارند با حفظ آن قسمت از سهام، در مدیریت ناشر مشارکت نمایند.»

در قسمت های پیشین ذکر شد که تشکیل یک شخصیت حقوقی جدید موجب ایجاد پرده حائلی بین شرکای مؤسس و آن شخص حقوقی جدید خواهد شد که دیگر نمی توان اعمال یک شرکت را به آن شرکای سابق نسبت داد و نیز نمی توان عواید ناشی از فعالیت شریک را به شرکت داد (و بر عکس) و نیز نمی توان آثار مسئولیت اعمال هر یکی از ایشان را بر عهده دیگری نهاد.

در مقررات پیش گفته یک نکته به خوبی نمایان است. مقنن در ماده ۱۹۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و نیز در تعریف سهام خزانه، شرط صدق این عنوان بر آن مفهوم را در یگانگی دو طرف ذکر می کند. اگر شرکت الف سهام «خودش» را بخرد، مشمول ممنوعیت مذکور در ماده ۱۹۸ خواهد شد. همچنین اگر سهامی شرایط سهام خزانه را داشته باشد، مشمول ممنوعیت موجود در ماده ۵ آیین نامه پیش گفته^۱ و تبصره های آن خواهد شد. اصل براءت، اصل اباحه، اصل عدم منع در حقوق از اصول راه گشا و تعیین کننده است. نمی توان یک شخص را دچار نقصان در حق و حرمان در اعمال آن حقوق نمود الا اینکه مقرره ای بر آن منع و حرمت و نقص دلالت داشته باشد و یا تقلب نسبت به قانون، بر اساس اصل اولی و بالادستی حسن نیت این منع را توجیه کند و الا اصل اباحه و براءت مانع از تحمیل این منع بر تابعان قانون خواهد بود.

قضات دادگستری نیز در مقام تفسیر قانون و اراده اشخاص، هنگامی می توانند به این حرمت و نقص در حق ها دست اندازند که موجب آن را به نیکی توجیه کرده باشند. اساساً دلیل اینکه اصول ۱۶۶ و ۱۶۷ قانون اساسی لزوم مستند و مستدل بودن رأی دادگاه (و مقررات دیگر، حتی رأی داور) را بیان می دارند، همین نکته است. قاضی بدون توسل به مقرره موجود و یا اصول حقوقی ثابت نمی تواند کسی را محکوم حکمی قرار دهد (مستند بودن

^۱ ناشر نسبت به سهام خزانه خود فاقد حق رأی در مجامع بوده و حق تقدم در خرید سهام جدید را ندارد و در زمان انحلال مستحق دریافت هیچ گونه دارایی نمی باشد. به سهام خزانه در موقع تقسیم سود، سودی تعلق نمی گیرد.

تبصره ۱: سهام خزانه در حدنصاب های مربوط به رسمیت و رأی گیری مجامع عمومی ناشر محاسبه نمی شود.

تبصره ۲: در فرایند افزایش سرمایه قبل از شروع پذیرهنویسی ناشر باید فاقد هرگونه سهام خزانه باشد

رأی) و نیز نمی‌تواند بدون توجیه صدق عناوین حقوقی و مقررات بر اعمال و اراده طرفین دعوا (مستدل بودن)، حکمی را متوجه عمل ایشان نماید.

در مسئله حاضر قاضی در مقام رسیدگی و انطباق حکم بر موضوع، باید بتواند یگانگی شرکتی که سهام خزانه را خریده و شرکت مادر را توجیه نماید. این توجیه با وجود جدایی و استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شرکا قابل اثبات نیست الا اینکه دادرس، عناصر موجهه تقلب را احراز نموده و آن را بدین وسیله «توجیه» نماید.

نکته قابل تأمل اما فلسفه وضع مادتين ۱۹۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت و ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر است. به نظر می‌رسد فلسفه وضع ماده ۱۹۸ دفاع از حقوق سهام‌دار اقلیت و نیز اشخاص ثالث است (عیسایی تفرشی، ۱۴۰۳: ۲۸۸). بدین معنا که برای مثال اگر شرکتی ۱۰۰۰ واحد سهام داشته باشد و ۳ شریک از میان شرکا واجد ۶۰۰ سهم از تمام مجموعه باشند، اگر شرکت که عملاً توسط شرکای مزبور اداره می‌شود، اقدام به خرید ۲۰۰ سهم از سهام خود نماید، مجموع سهام عملیاتی شرکت به ۸۰۰ سهم کاهش پیدا می‌کند و آن سه شریک پیش‌گفته که سابقاً ۶۰ درصد از کل سهام را واجد بودند، حالا ۷۵ درصد سهام آن شرکت را دارا هستند و غلبه آن‌ها در میان سهام‌داران پررنگ‌تر می‌گردد. بدین ترتیب، سهام‌دارانی که در شرکت سهام مدیریت دارند، تمایل خواهند داشت با اعمال اراده از طریق هیئت مدیره، سهام شرکت را با سرمایه شرکت خریده و با سرمایه شرکت، توان اعمال رأی خود در شرکت را بالاتر برده و نیز با توجه به آنکه به سهام خریداری شده، سودی تعلق نمی‌گیرد، سود دریافتی خود را نیز بالاتر برند. همچنین «اشخاص ثالث طرف قرارداد با شرکت نیز با کاهش مخفی سرمایه مواجه خواهند شد» (عیسایی تفرشی، ۱۴۰۳: ۲۸۸). به همین جهت قانون‌گذار برای پاس‌داری از حریم قانون بایستی مانع سوء استفاده از این امکان گشته و بر همین مبناست که این چنین مقرره‌ای وضع می‌نماید.

اما نکته حائز اهمیت در این باره آن است که نیاز به پویایی اقتصادی این حد از اطلاق در منع را پذیرا نشد و با تصویب ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ تا حدودی دایره آزادی گسترده‌تر و خود منع مضیق گشت؛ اما همچنان مباحثی که درباره شخصیت مستقل شرکت زیرمجموعه گفته شد، پابرجاست. چه اینکه این مقرره نیز بر خرید سهام خود شرکت توجه دارد و خرید سهام شرکت در رابطه طولی شرکت مادر و زیر مجموعه‌اش را به سبب وجود شخصیت حقوقی مستقل، شامل نمی‌گردد.

۷- تطبیق مسائل حقوقی ذکر شده با پرونده موضوع آراء قضایی

در تطبیق موارد پیش گفته با مسائل مطروح در رأی، لازم است بررسی شود که در این پرونده، دادگاه چگونه به تقلب نسبت به قانون نظر داشته است. در موضوع حاضر ماده ۱۹۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ ممنوعیت خرید سهام شرکت از سوی خود شرکت را اعلام داشته است. از سوی دیگر بر اساس ضوابط قانونی، شرکت‌های سهامی عام هنگامی که وارد بازار اوراق بهادار می‌شوند، قسمتی از سهام خود را در بورس عرضه می‌نمایند که مورد خرید و فروش در این بازار قرار می‌گیرد.

خواهان در این فقره اعلام داشته است که شرکت‌های خوانده دوم و سوم (شرکت‌های تابعه) - که صد در صد سهام آن‌ها متعلق به شرکت خوانده اول (شرکت مادر) است - اقدام به خریداری سهام شرکت مادر نموده‌اند. این سهام‌داران (شرکت‌های تابعه) در مجامع عمومی شرکت مادر حضور پیدا کرده و از حق رأی خود استفاده می‌کنند؛ در حالی که این سهام نه از سهام شناور، بلکه با توجه به بند «ب» ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور باید به عنوان «سهام خزانه» محسوب شوند و بنابراین این سهام حق رأی نداشته و از گرفتن سود نیز محروم است. دادگاه بدوی اعلام داشته است که سهام مذکور سهام خزانه بوده و با این توضیح که هر چند شرکت‌های اقماری شرکت اصلی، شخصیت حقوقی مستقل دارند ولی در اینجا شخصیت حقوقی مستقل نمی‌تواند وسیله تقلب نسبت به قانون و سوء استفاده از حق قرار بگیرد، لذا دادگاه بدوی حکم به نفع خواهان داده است.

دادگاه تجدیدنظر نیز با تشریح فلسفه ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت و ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر چنین بیان داشته است که: «[...] مقنن در ماده ۱۹۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت، خرید سهام شرکت توسط خود شرکت سهامی را به لحاظ حفظ حقوق سهام‌داران - خصوصاً سهام‌داران دارای اقلیت سهام که از قدرت کافی در اراده [اداره] شرکت و حفظ منافع خود برخوردار نمی‌باشند - منع نموده است. ولی مقنن بنا به پاره‌ای مقتضیات در بند «ب» ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید به شرکت‌ها اجازه می‌دهد که اقدام به خرید سهام خود نمایند که از آن به سهام خزانه تعبیر نموده است؛ ولی مقنن اشعار می‌دارد که مالک چنین سهامی از همه حقوق و مزایای سهام سایر سهام‌داران برخوردار نیست و بعضی از حقوق مذکور در این قانون را از دست می‌دهد. ظاهر قانون مفید این معنا و منطوق و مفهوم است که خرید سهام خزانه و ممنوعیت ماده ۱۹۸ صرفاً ناظر به خود شرکت می‌باشد ولی شرکت‌های اقماری تابع شرکت می‌توانند سهام شرکت متبوع خود را خریداری کنند و این ممنوعیت فوق به لحاظ استقلال شخصیت شرکت تابع از متبوع و سهام‌داران شامل شرکت‌های اقماری نمی‌گردد[...].»

در ادامه دادگاه محترم بیان داشته است که «اگر چنین برداشت ظاهری از این دو ماده داشته باشیم نتیجه عملی این می‌شود که شرکت‌های سهامی با تشکیل شرکت‌های اقماری و تابع، مبادرت به معامله با خود شرکت می‌نمایند که نقض غرض مقنن لازم می‌آید. آری درست است که شرکت‌های اقماری شخصیت مستقل حقوقی دارند ولی در واقعیت شرکت اصلی از این طریق استفاده می‌نمایند و قدرت رأی‌دهی بیشتری در شرکت پیدا می‌نماید.» در نهایت مورد حاضر را از موارد تقلب نسبت به قانون دانسته و بیان داشته که «[شرکت مادر] با ابزار مشروع (شخصیت حقوقی مستقل) با هدف دورزدن یک ممنوعیت قانونی، مبادرت به خرید سهام خودش نموده است.»

در مجموع، در تمام طی فرایند دادرسی اعم از مراحل بدوی، پژوهش و رسیدگی شعبه دیوان عالی کشور، به نظر می‌رسد به رغم سعی قضات محترم برای تبیین مسئله تقلب نسبت به قانون و انطباق آن با مسئله مسئله حاضر، ولی اساس استدلال تمامی دادرسان دخیل در پرونده، برای پذیرش خواسته خواهان، تمسک به قاعده منع تقلب نسبت به قانون بوده است و اعلام بطلانی که صورت گرفته، بر این مبنا استوار بوده است. اما با وجود این، شایسته بود قضات محترم موارد عینی داخل در فقره، که وجدان دادرس را به این اقناع رسانده که مسئله، مصداق تقلب نسبت به قانون است را نیز در رأی منعکس می‌ساختند. چه اینکه همانطور که در ابتدای این نگاشته گذشت، پژوهش حاضر نیز قائل به لزوم التفات عمیق و تلاش دقیق برای جلوگیری از توسل به و سائل قانونی (مشروع) برای تقلب نسبت به قواعد آمره می‌باشد؛ ولیکن صرف ذکر این قاعده نمی‌تواند توجیه‌گر صدور حکم به بطلان اعمال اشخاص گردیده و مانع به‌کارگیری آزادانه اراده ایشان شود. قاعده منع تقلب نسبت به قانون از ابعاد مهم و نقاط حساس حاکمیت قانون است؛ ولیکن در عین حال، تکلیف قضایی به توجیه و استدلال در رأی نیز مقوم همین اصل اصیل است. چه اینکه گرچه یک نظام حقوقی باید در تأسیس دادگستری اصالت را به سلامت نفس قضات و فرض را بر عدالت ایشان بنهد؛ ولی در دیگر سو، به اقتضای فرض حکمت قانون‌گذار، می‌بایست با تکلیف قضات بر انطباق وقایع خارجی بر مسائل حکمی و استدلال و توجیه در آرای صادره (اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی)، مانع ایجاد محرومیت‌های بی‌وجه و بدون استدلال برای اشخاص گردد. به همین سبب است که اختصار قضات در آرای قضایی در این فقره، نه تنها حسن آرای صادره تلقی نمی‌شود؛ بلکه عدم رعایت آن، قطعاً مورد نهی مقنن و مانع حسن عدالت قضایی است.

در آرای مذکور در این پرونده، هر سه دادگاه رسیدگی‌کننده، با بیان دیدگاه‌های نظری خود در دادنامه‌های صادره، بدون آنکه موارد عینی که منجر به این تصمیم شده است را متذکر شوند، مبادرت به نتیجه‌گیری کرده‌اند. در حالی که دادگاه برای توجیه حکم به خواسته، علاوه بر توجه به فلسفه وضع، معنا و حیطة مقررات و قواعد مانع تقلب، می‌بایست نفس وقوع تقلب را احراز نموده و این تقلب احراز شده که برای دادرس ثابت گشته را موجهاً و مستنداً در رأی منعکس گرداند. در غیر این صورت رأی دادگاه کلی تلقی شده و فاقد استدلال مکفی

دانشسته می شود. زیرا دادگاه باید علاوه بر بیان ابعاد حکمی و اعلام این موارد، موجبات موضوعی را هم در میان آورده و منطقاً به وسیله استدلال (که به موجب قانون اساسی و بر اساس الزام عقلی، بر ایشان تکلیف شده) رابطه وثیق بین امر موضوعی و امر حکمی را توجیه نماید.

گفتیم که برای تحقق تقلب نسبت به قانون ارکانی لازم است. یکی از این ارکان عبارت است از وجود الزام قانونی یعنی دادگاه باید ثابت نماید که یک الزام قانونی وجود دارد که نقض شده و در مسئله حاضر، آن الزام عبارت بوده از ممنوعیت موضوع ماده ۱۹۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت قانون تجارت ۱۳۴۷ و محدودیت‌های ماده ۲۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر. درباره رکن دوم، دادگاه تجدید نظر استفاده از ابزار قانون را به خوبی شناسایی نموده و در رأی نیز ذکر کرده است؛ اما سومین رکن که عبارت است از اثبات وجود قصد متقلبانه، به کلی از هر سه رأی غایب است. دادگاه‌های رسیدگی‌کننده، در جهت انعکاس احراز این رکن هیچ اقدامی نکرده و به نوعی آن را از اوضاع و احوال پرونده مفروض دانسته‌اند. در حالی که می‌بایست موارد عینی که نتیجه وجود آن موارد، احراز این رکن برای دادرس است را در رأی منعکس می‌ساخت. چرا که مستدل بودن رأی، علاوه بر اینکه از تکالیف دادرسان است، از حقوق اصحاب دعوا و حتی از حقوق جامعه به عنوان ذی‌نفع حاکمیت قانون نیز می‌باشد. جالب این است که خود دادگاه تجدیدنظر که رأی بدوی را تأیید نموده، بیان داشته که: «[...] رأی تجدیدنظرخواسته که مبتنی بر موارد فوق، ولی به صورت استدلال مختصرتر انشاء یافته است شایسته [گی] تأیید را دارد[...].» در رفع اختصار این دادنامه، به این هم اکتفا نشده و حتی زمانی که پرونده با تجویز اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ از سوی هیئت موضوع این ماده، به شعبه یک دیوان عالی کشور ارجاع شده، شعبه مذکور استدلال‌هایی برای توجیه و مستدل نمودن نتیجه دادنامه بدوی، بر آن افزوده است و پس از ذکر این زیاده، حکم دادگاه بدوی و تجدیدنظر را تأیید نموده است.

همه این‌ها نشان از آن دارد که بر اساس اوضاع و احوال پرونده، همه ارکان تحقق تقلب نسبت به قانون در ذهن قضات محترم شکل گرفته ولی ایشان ظهورات عینی این ارکان را در رأی صادره از شعب متبوع خویش نیاورده‌اند. به عبارت دیگر در آراء صادره مشخص نیست که دقیقاً خوانده دوم و سوم (شرکت‌های تابعه) چه امور عینی را مرتکب شده‌اند که دادگاه اقدام آن‌ها را مصداق تقلب نسبت به قانون در نظر گرفته و وجدان دادرس بر آن اساس به اقناع رسیده است که اعمال تقلب‌آمیز را موجب ممنوعیت گردانند.

هر چند که می‌توان یک مورد را در نظر گرفت و آن عبارت است از خرید سهام از سوی شرکت‌های اقماری و تابع شرکت مادر. دادگاه هم در این خصوص اعلام داشته است که این امر به تأیید کارشناس رسیده ولی برای اینکه تقلب هر سه خوانده مشخص شود، این کافی نیست؛ بلکه باید از موارد دیگری احراز شود که اینها با خرید سهام به دنبال چه اهدافی بوده‌اند. چه بسا هدف آن‌ها از خرید سهام از سوی شرکت‌های دیگر کسب سود بوده

با شد، همانگونه که ممکن است اشخاص دیگر مبادرت به خرید سهام از طریق بورس بنمایند. نکته دیگری که باید در اینجا اشاره کنیم این است که گویا استدلال دادگاه بدوی تقلب نسبت به قانون نبوده است و بیشتر به سوء استفاده از حق نظر داشته است خصوصاً با ذکر اصل ۴۴ قانون اساسی به عنوان مستندات خود حکم به ممنوعیت شرکت‌های تابعه از اعمال رأی در مجامع عمومی شرکت مادر صادر نموده است. ولی به نظر می‌رسد اینجا طبق ارکانی که ذکر شد از موارد قاعده تقلب نسبت به قانون باشد.

۸- نتیجه‌گیری

بحث از شخصیت حقوقی همیشه همراه با بحث از استقلال آن مطرح شده، به نحوی که گویی شخصیت حقوقی، بدون استقلال ارزشی برای پرداختن ندارد. طبیعتاً این وصف بارزش نیز، مورد سوء استفاده جمعی از اشخاص قرار گرفته و این استفاده نادرست باعث گشته که رویه قضایی در برخی موارد به دیده تردید به استقلال شخصیت حقوقی بنگرد.

البته مورد تأیید همگان است که مقنن و دادرس بایستی مانع «بی‌اثر شدن مقررات به وسیله مقررات» گردند ولی افراط در تعیین مصادیق آن باعث می‌شود تا اراده آزاد اشخاص که مورد حمایت مقنن است نیز دچار اختلال گردد. پژوهش حاضر نشان داد که قضات دادگاه‌ها اگر سوء استفاده از استقلال شخصیت حقوقی را می‌بینند، بایستی بی‌درنگ از حجاب شخصیت عبور کنند ولی این عبور و آن حرمان بایستی همراه استدلال و توجیه دقیق حقوقی باشد تا این امتیاز فوق‌العاده و مهم که مقنن برای اشخاص حقوقی در نظر گرفته، بی‌فایده نگردد. نوشتار حاضر نشان می‌دهد دید منفی و مظان اتهامی که برخی نسبت به شخصیت حقوقی دارند (در فرض اطلاق) جفای به این امتیاز قانونی است؛ بلکه حتماً بایستی واقعه خارجی‌ای رخ دهد و آن واقعه دلالت تام بر تقلب و سوء استفاده بنماید تا بتوان شخصیت حقوقی را کنار گذاشت.

اینکه مقنن توجیه و استدلال را برای رأی محاکم لازم می‌داند، از آن رو است که با هر دلیل ناقص و یا هر ابهام غیرثابتی نتوان حکم به محکومیت داد و اشخاص را از حقوق قانونی‌شان محروم نمود. بلکه قضات بایستی با ذکر دقیق دلایل موجهه و تطبیق مسائل مادی بر مبانی حکمی، نقض و نقضی را که بدان حکم می‌کنند موجه سازند.

۹- منابع و مآخذ

الف - کتاب‌ها

۱. پاسبان، محمد رضا (۱۳۹۸). حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: انتشارات سمت، ویراست دوم.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۲). ترمینولوژی حقوق، چاپ سی و هفتم، تهران: نشر گنج دانش.
۳. ذوالقدر، محمد جواد (۱۴۰۳) امکان‌سنجی اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی، تهران: انتشارات دادگستری کل استان تهران
۴. رضایی نژاد، امیرحسین (۱۴۰۰). نگارش رأی قضایی، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ نخست.
۵. شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۹۵). حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۶. صالح، علی‌پاشا، (۱۳۹۷). سرگذشت قانون: مباحثی از تاریخ حقوق، دور‌نمایی از روزگاران پیشین تا امروز، چاپ ششم، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۷. عیسائی تفرشی، محمد (۱۴۰۳). مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۸. قاسمی، رسول (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی حیل و تقلب نسبت به قانون در حقوق ایران و فقه، چاپ اول، تهران: نشر جنگل.
۹. کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۹۱). نقد رویه قضایی در امور مدنی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
۱۰. کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۹۵). مقدمه علم حقوق، چاپ یکصد و نهم، تهران: نشر سهامی انتشار.
۱۱. کاشانی، سید محمود (۱۳۵۴). نظریه تقلب نسبت به قانون، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
۱۲. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۴)، نظریه ممنوعیت سوء استفاده از حق، تهران: نشر سخن
۱۳. موحد، محمدعلی (۱۳۹۷) حق و سوء استفاده از آن، تهران: نشر کارنامه.
۱۴. هارت، هربرت (۱۳۹۸). مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.

ب – مقاله‌ها

۱۵. اخوان فرد، مسعود؛ محمدامین کیخافرازانه و امین بدیع صنایع (۱۳۹۲). «مقایسه تقلب نسبت به قانون و حیل شرعی در حقوق خصوصی»، پژوهشنامه حقوق اسلامی سال چهاردهم پاییز و زمستان ۱۳۹۲ شماره ۲ (پیاپی ۳۸)
۱۶. جعفری تبار، دکتر حسن (۱۳۸۵). «شرح حق پایان ندارد همچو حق گفتاری در سیر تاریخی تقلیل مفهوم حق از عدالت به مالکیت». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۷۲ شماره ۰ تیر ۱۳۸۵.

۱۷. دانش پژوه، مصطفی (۱۴۰۱). «مطالعه تطبیقی تقلب نسبت به قانون در حقوق موضوعه و فقه اسلامی با تأکید بر حکم حيله»، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۴۰، مهر ۱۴۰۱، صفحه ۶۶-۳۹.
۱۸. دانش پژوه، مصطفی و حسین قافی (۱۴۰۱). «امکان سنجی استفاده حکم تقلب نسبت به قانون از قاعده لاضرر»، مجله حقوق اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۷۲ - شماره پیاپی ۷۲، صفحه ۲۱۹-۲۴۲.
۱۹. دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۸). «درآمدی بر مطالعه تطبیقی تقلب نسبت به قانون در حقوق موضوعه و فقه اسلامی»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۹، شماره ۴، دی ۱۳۹۸، ۶۱۷-۶۳۳.
۲۰. سلیمانزاده، سمیرا (۱۴۰۴). «شخصیت حقوقی، تاریخچه، مبانی و آثار، با تأکید بر بررسی تطبیقی شرکتهای تجاری در نظام حقوقی ایران و حقوق نوشته (فرانسه و آلمان)». فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۸(۲۶)، ۷۹-۱۰۶. <https://doi.org/10.22034/law.2025.2045235.1480>
۲۱. شهبازی نیا، مرتضی و همکاران، «عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس»، مجله حقوقی دادگستری، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۵، شماره ۷۴ - شماره پیاپی ۷۴، تیر ۱۳۹۰، صفحه ۹-۳۹.
۲۲. شهبازی نیا، مرتضی و ذوالقدر، محمد جواد (الف) (۱۴۰۳). «امکان سنجی اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی: ارائه پیشنهاد سیاستی به مقنن ایرانی»، فصلنامه سیاست علم و فناوری، دوره ۱۷، شماره ۳ - شماره پیاپی ۶۳، مهر ۱۴۰۳.
۲۳. شهبازی نیا، مرتضی و ذوالقدر، محمد جواد (ب) (۱۴۰۳). «نقش دولت در اعطای شخصیت حقوقی به ماهیات غیرانسانی: درآمدی نظری بر امکان اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی». دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، ۱(۱)، ۲۲۷-۲۶۲. <https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.72.752>
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدصادق و رسول قاسمی (۱۳۹۰). «قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون در حقوق داخلی»، دوره ۸، شماره ۳۱ - شماره پیاپی ۳۱، بهمن ۱۳۹۰، صفحه ۱۲۷-۱۵۵.
۲۵. عبدی پور، ابراهیم و بشری کریمی (۱۳۹۸). «اعمال قواعد سنتی مسئولیت مدنی غیر قراردادی بر مسئولیت شرکت هلدینگ در قبال اقدامات شرکت های تابعه»، مجله آموزه های فقه مدنی، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲۰، صص ۱۷۹ - ۲۱۱.
۲۶. غلامی، مهدی و مرتضی شهبازی نیا (۱۳۹۵). «جایگاه تاثیر تقلب نسبت به اصول و قواعد حقوقی»، مجله تحقیقات حقوقی بین المللی، دوره ۹، شماره ۳۴ اسفند ۱۳۹۵، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.
۲۷. کاظمی فرو شانی، حسین و محسن قدیر (۱۳۹۹). «بایسته های نظری تقلب نسبت به قانون از منظر حقوق ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، دوره ۱۶، شماره ۳ (پیاپی ۴۵)، مهر ۱۳۹۹، صفحه ۶۷-۸۵.

ج - دادنامه‌ها

۲۸. دادنامه شماره ۱۵۸۱/۱۰۲۲۰۹۹۷۰۹۲۰، مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۳ شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۲۹. دادنامه شماره ۱۵۷/۱۴۰۰۱۶۱۶۲۱۶۹۸۰، مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۴ شعبه ۲۱۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران
۳۰. دادنامه شماره ۱۹۷۴/۲۲۵۰۲۲۷۰۹۹۷۰۹۸۰، مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران
۳۱. دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۲۹۰۰۰۵ مورخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۷ شعبه اول دیوان عالی کشور

د - پایان‌نامه‌ها

۳۲. ذوالقدر، محمد جواد (۱۴۰۲). امکان‌سنجی اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۳۳. فرجی، اسماعیل، (۱۳۹۰). نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

References

Books

۱. Pasban, Mohammad Reza. (2019). Commercial Companies Law. 2nd ed. Tehran: SAMT Publications. (in Persian)
۲. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. (2023). Legal Terminology. 37th ed. Tehran: Ganj Danesh Publishing. (in Persian)
۳. Zolghadr, Mohammad Javad. (2024). Feasibility of Granting Legal Personality to Artificial Intelligence. Tehran: Publications of the Tehran Province Judiciary. (in Persian)
۴. Rezaeinejad, Amirhossein. (2021). Writing Judicial Decisions. 1st ed. Tehran: Enteshar Joint Stock Company. (in Persian)
۵. Shariat Bagheri, Mohammad Javad. (2016). Private International Law. 2nd ed. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
۶. Saleh, Ali Pasha. (2018). The History of Law: Discussions on the History of Law, from the Past to the Present. 6th ed. Tehran: University of Tehran Press. (in Persian)
۷. Isaee Tafreshi, Mohammad. (2024). Analytical Discussions on Commercial Companies Law. Vol. 2. 5th ed. Tehran: Tarbiat Modares University Press. (in Persian)
۸. Ghasemi, Rasoul. (2012). A Comparative Study of Evasion of Law and Fraud against the Law in Iranian Law and Jurisprudence. 1st ed. Tehran: Jangal Publishing. (in Persian)
۹. Katouzian, Naser. (2012). Critique of Judicial Practice in Civil Matters. 1st ed. Tehran: Jangal Publishing. (in Persian)
۱۰. Katouzian, Naser. (2016). Introduction to the Science of Law. 109th ed. Tehran: Enteshar Joint Stock Company. (in Persian)

۱۱. Kashani, Seyyed Mahmoud. (1975). The Theory of Fraud against the Law. 2nd ed. Tehran: National University of Iran Press. (in Persian)
۱۲. Mohaqqueq Damad, Seyyed Mostafa. (2025). The Theory of Prohibition of Abuse of Rights. Tehran: Sokhan Publishing. (in Persian)
۱۳. Movahed, Mohammad Ali. (2018). Right and the Abuse of Right. Tehran: Karnameh Publishing. (in Persian)
۱۴. Hart, Herbert. (2019). The Concept of Law. Translated by Mohammad Rasekh. 7th ed. Tehran: Ney Publishing. (in Persian)

Articles

۱۵. Akhavan Fard, M and Keykhafarzane, M A . (2014). Comparing Fraud in the Law with Frauds in Sharia within Private Law. *Journal of Islamic Law Research*, 14(2), 181-212. doi: 10.30497/law.2014.1569 (in Persian)
۱۶. Jafari tabar, hasan (2006). The history of reducing the concept of right from justice to ownership. (e25175). *Law & Political science*, 72(0), e25175 (in Persian)
۱۷. Danesh pajoo, M. (2022). A Comparative Study on Cheating the Law in Positive Law and Islamic Jurisprudence; With an Emphasis on the Verdict of Trickery. *Private Law Research*, 11(40), 39-66. <https://doi.org/10.22054/jplr.2022.65244.2636> (in Persian)
۱۸. Daneshpajouh, M., & ghafi, H. (2022). The feasibility of deducing the verdict of the fraud against the law from the rule of La Zarar. *Islamic Law*, 19(72), 219-242. (in Persian)
۱۹. Daneshpajoo, M. (2019). An introduction to a comparative study on the fraud in positive law and Islamic jurisprudence. *Law Quarterly*, 49(4), 617-633. <https://doi.org/10.22059/jlq.2020.270342.1007137> (in Persian)
۲۰. Soleimanzadeh, S. (2025). Legal personality, history, foundations and functions with the emphasis of comparative study of corporations in Iran and Roman/German countries (French and Germany). *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 8(26), 79-106. <https://doi.org/10.22034/law.2025.2045235.1480> (in Persian)
۲۱. Shahbazi Nia, M., Isaei Tafreshi, M., Kaviani, K., & Faraji, E. (2011). Piercing Corporate Veil with the Assumption of Fraud of Partner in Iran and England's Law. *The Judiciarys Law Journal*, 75(74), 9-39. <https://doi.org/10.22106/jlj.2011.11082> (in Persian)
۲۲. Shahbazinia, M. and Zolghadr, M. J. (2024). Recognizing Artificial Intelligence (AI) As a Legal Person: Providing a Policy Proposal to the Iranian Legislator. *Journal of Science and Technology Policy*, 17(3), 41-52. <https://doi.org/10.22034/jstp.2025.11778.1819> (in Persian)
۲۳. Shahbazinia, M., & Zolghadr, M. J. (2024). The Role of Government in Granting Legal Personality to Non-Human Entities: An Introduction to the Legal Recognition of Artificial Intelligence. *Research and Development in Public Law*, 1(1), 227-262. <https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.720752> (in Persian)
۲۴. Tabatabaei, S. M. S., & Qasemi, R. (2012). The Rule of Preventing Fraud against Law in the Domestic Law. *Islamic Law*, 8(31), 127-155. (in Persian)
۲۵. Abdipour, Ebrahim, and Bushra Karimi. (2019). "Application of Traditional Rules of Non-Contractual Civil Liability to the Liability of a Holding Company for the Acts of Its Subsidiaries." *Civil Jurisprudence Teachings Journal*, autumn and winter 1398, No. 20, 179-211. (in Persian)

۲۶. Gholami, Mehdi, and Morteza Shahbazinia. (2016). "The Position of the Effect of Fraud against Legal Principles and Rules." *International Legal Research Journal*, 9(34), March 1395, 102-103. (in Persian)
۲۷. Kazemi Foroushani, Hossein, and Mohsen Ghadir. (2020). "Theoretical Requirements of Fraud against the Law from the Perspective of Iranian Law." *Private and Criminal Law Research Quarterly*, 16(3) (Serial No. 45), October 1399, 67-85. (in Persian)

Judicial Decisions

۲۸. Judgment No. 9209970220101581, dated 13/11/1392, Branch 1 of the Tehran Province Court of Appeal. (in Persian)
۲۹. Judgment No. 98099721614000157, dated 14/02/1398, Branch 216 of the Tehran General Civil Court. (in Persian)
۳۰. Judgment No. 980997022501974, dated 18/10/1398, Branch 15 of the Tehran Province Court of Appeal. (in Persian)
۳۱. Judgment No. 1400062900005, dated 27/07/1400, Branch 1 of the Supreme Court of Iran. (in Persian)

Theses

۳۲. Zolghadr, Mohammad Javad. (2023). *Feasibility of Granting Legal Personality to Artificial Intelligence*. Master's Thesis, Tarbiat Modares University. (in Persian)
۳۳. Faraji, Esmail. (2011). *Penetrating the Veil of the Legal Personality of a Commercial Company*. Master's Thesis, Tarbiat Modares University. (in Persian)

در انتظار انتشار / Awaiting Publication |
نسخه‌ی اولیه / Accepted |
ویراستاری نشده / Not proofread

Abstract

Legality constitutes a central ideal of societies pursuing development and the advancement of the rule of law. Courts in such jurisdictions consequently tend to adopt a strict approach to conduct amounting to fraud on the law and are reluctant to overlook violations of legal rules. At the same time, these legal systems attach significant importance to private autonomy and the freedom of individuals to structure their legal and commercial affairs, and therefore resist unjustified restrictions on such freedom. In Iran, however, some courts have treated the separate legal personality of legal entities as a potential instrument of fraud on the law and have consequently approached the doctrine with suspicion. Although legal personality may, in particular circumstances, be invoked to frustrate the purposes underlying statutory provisions, this possibility should not justify disregarding the separate personality of an entity on the basis of mere ambiguity or suspicion. The recognition and protection of separate legal personality, notwithstanding its function as a legal shield for shareholders, contributes to transactional certainty and investment security and should therefore not be readily displaced. This article argues that, while fraud on the law warrants legal scrutiny, such scrutiny must be reconciled with due respect for private autonomy and the legitimate reliance placed upon separate legal personality. It contends that a court may disregard the separate legal personality of an entity, treat the entity and its founder as legally indistinguishable, and deprive a party of the consequences ordinarily flowing from separate personality only where it has established that the legal personality was actually employed as an instrument of fraud on the law and has expressly articulated the factual and legal elements supporting that conclusion in its judgment. Adopting a descriptive-analytical approach, the article examines the circumstances in which, according to the approach of some Iranian courts, separate legal personality may constitute an instrument of fraud on the law and critically evaluates the doctrinal premises underlying such judicial intervention.

Keywords: Fraud on the law; Separate legal personality of a subsidiary company; Judicial practice concerning fraud on the law; Treasury shares